



Transformation of Intellectual Components in the Umayyad Cognitive Campaign against the Ahl al-Bayt (peace be upon them)

Reza Mehrzad¹ | Sayyed Ruhollah Parhizkari²

Doi: 10.47176/cir.2025.1213

Abstract

The management of perception, cognition, and influence over public opinion has long been a critical concern, particularly for rulers and governments seeking to align societal views with their objectives. In this context, examining the Umayyad cognitive campaign against the Ahl al-Bayt (peace be upon them) as a historical case study is of special significance. Historical records indicate that the Umayyads posed one of the greatest threats to the Islamic community, and many intellectual distortions in the Muslim world can be traced back to their policies. This article, using a descriptive-analytical approach, investigates the transformation of intellectual components within the Islamic society as a key strategy of Umayyad leaders during their cognitive warfare against the Ahl al-Bayt. These strategies manifested through various methods, including: undermining the leadership attributes of the Ahl al-Bayt, promoting the notion that the caliphate was not exclusive to the Ahl al-Bayt, advocating the separation of religion from politics and governance, disseminating ideologies aligned with Umayyad interests, and altering the intellectual authority of the Islamic community. Such measures directly influenced public cognition and shaped societal perceptions.

Keywords: Cognitive warfare, Umayyad Caliphate, Ahl al-Bayt (peace be upon them), public opinion, Islamic society.

1. Corresponding Author: PhD Student in History of Islamic Culture and Civilization, University of Islamic Sciences, Qom, Iran. rezamehrzadselakjani@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History of Islamic Culture and Civilization, University of Islamic Sciences, Qom, Iran.

Cite this Paper: Mehrzad'R & Parhizkari'R. Transformation of Intellectual Components in the Umayyad Cognitive Campaign against the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution. 4(14), 125-152.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

صص: ۱۵۲-۱۲۵

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰

الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱

تغییر مؤلفه‌های اندیشه‌ای در جنگ شناختی امویان
علیه اهل بیت (علیهم‌السلام)رضا مهرزاد^۱ | سیدروح‌اله پرهیزگاری^۲

چکیده

مدیریت ادراک، شناخت و تأثیرگذاری بر افکار عمومی همواره از دیرباز به خصوص از سوی دولت‌مردان و حکومت‌های گوناگون مورد توجه بوده است. تا جایی که دولت‌ها برای استمرار حیات خویش ناگزیر به همسوسازی افکار عمومی با اهداف و برنامه‌های خود می‌پرداختند. در این میان بررسی جنگ شناختی امویان علیه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به عنوان مصداقی تاریخی در این زمینه، از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که به گواه تاریخ، امویان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات جامعه اسلامی بوده‌اند و در عرصه جنگ شناختی نیز ریشه بسیاری از انحرافات فکری در جهان اسلام به این خاندان باز می‌گردد. از این رو در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به مسأله «تغییر مؤلفه‌های فکری جامعه اسلامی» به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌کنش‌های رهبران اموی در جریان جنگ شناختی علیه اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، می‌پردازیم که در قالب روش‌های مختلفی از جمله «خصوصیت زدایی از مؤلفه‌های رهبری» و «ترویج انگاره عدم انحصار خلافت در اهل‌بیت (علیهم‌السلام)»، «ترویج انگاره جدایی دین از سیاست و خلافت»، «ترویج اندیشه‌های همسو» و «تغییر در مرجعیت فکری جامعه اسلامی» بروز و ظهور یافت و به صورت مستقیم در حوزه شناخت مردم اثر گذاشت.

کلیدواژه‌ها: جنگ شناختی، خلافت بنی‌امیه، اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، افکار عمومی، جامعه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران
rezamehrzadselakjani@gmail.com

۲. استادیار، گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشکده تاریخ، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران

استناد: مهرزاد، رضا؛ پرهیزگاری، سیدروح‌اله. (۱۴۰۴). تغییر مؤلفه‌های اندیشه‌ای در جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۴(۱۴)، ۱۵۲-۱۲۵. Doi: 10.47176/cir.2025.1213

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

حوزه شناخت انسان عرصه‌ای است که افکار، تصمیمات و گرایش‌های آدمی در آن شکل گرفته، پردازش یافته و تثبیت می‌گردند. درگیر شدن در این کارزار شناختی، پدیده‌ی تازه‌ای نیست؛ بلکه تجسمی جدید از ادراکات و تلاش‌هایی است که از دیرباز وجود داشته و در عصر حاضر با عناوین مختلفی مانند عملیات شناختی، مدیریت ادراک، جنگ شناختی و امثال ذلک به آن‌ها اشاره می‌شود (مقدم‌فر و آهویی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۳). چرا که با توجه به تقابل همیشگی جبهه حق و باطل در طول تاریخ، همواره اقدامات و فعالیت‌هایی در حوزه شناخت و تغییر در خروجی‌های آن همچون باورها، ارزش‌ها و رفتارها از جانب افراد صورت گرفته است. لذا گرچه عناوین و اصطلاحاتی همچون عملیات شناختی از تعابیر علمی امروزی به حساب می‌آیند؛ لکن مصادیق بهره‌مندی از آن در طول تاریخ زندگی بشر به خصوص از سوی دولت‌مردان و فعالان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جوامع وجود داشته و از مهم‌ترین دغدغه‌های آنان برای رسیدن به اهدافشان به حساب می‌آید.

تلاش ما در این پژوهش این است که با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی برهه‌ای از تاریخ اسلام یعنی عصر حکومت اموی به عنوان مصداقی عینی در زمینه مورد بحث و تبیین مجموعه کنش‌ها و واکنش‌های آنان در جریان عملیات شناختی علیه اهل بیت (علیهم‌السلام)، پردازیم. بررسی این برهه از تاریخ از آن جایی حائز اهمیت می‌باشد که بلا شک بنی امیه نه فقط یک قوم و عشیره، بلکه یک جریان فکری و اندیشه‌ای منحرف بودند که در مقابل اسلام ناب قد علم کرده و نهایت دشمنی را در مقابل حق از خود نشان دادند که در نوع خود قابل تأمل است. یکی از صدمات بزرگ این دستگاه حکومتی، ایجاد انحراف مبنایی، شکاف عمیق فکری و عقیدتی و به تبع آن نیز به وجود آمدن لطمات شناختی در بخش بزرگی از جامعه‌ی مسلمانان می‌باشد. پی‌ریزی و به وجود آمدن حکومت اموی، سلطه، توسعه و تحکیم پایه‌های آن، محصول تلاش مستمر حاکمان آن از ابتدای رخنه به کالبد جامعه‌ی اسلامی تا تأسیس حکومت در دوره‌های بعدی و حتی استمرار بنیان‌های فکری اموی در مسیر تاریخ است که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین علل آن را باید مدیریت افکار، ادراک و شناخت مردم و موفقیت در آزمون عملیات شناختی توسط امویان دانست.

اما آنچه در این بین بسیار اهمیت دارد، تبیین و تحلیل عملکرد جبهه اموی و نوع مواجهه ائمه (علیهم السلام) با کارزارشناختی آنان است. از این رو هدف این نوشتار در افق نزدیک، کاوش در منابع تاریخی و استخراج گزاره‌هایی متناسب با موضوع پژوهش و در افق وسیع‌تر تحلیل آن گزارش‌ها و تبیین نقش ائمه (علیهم السلام) در زمینه‌ی مورد بحث است. لکن با توجه به گستردگی موضوع تحقیق، هر بخش در قالب یک پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. انجام این سنخ از پژوهش‌ها موجب خروج مباحث حوزه شناختی از حالت آکادمیک و عینیت بخشی به آن با تطبیق مصادیق تاریخی می‌گردد. علاوه بر این، زمینه‌ساز ایجاد و تقویت درک بهتر مردم و حاکمیت در جامعه اسلامی در قبال جبهه باطل شده و موجب ارتقاء تحلیل‌های تاریخی - تمدنی و بسط و اعتدای نظرات تخصصی با موضوعات نوین تاریخی می‌گردد. ضمن این که می‌تواند زمینه به‌کارگیری علوم مختلف در مسیر ارائه‌ی تحلیل‌ها و رشد کمی و کیفی مطالعات بین‌رشته‌ای را نیز فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

علی‌رغم پژوهش‌های بسیاری که به جهت اهمیت این بازه زمانی صورت گرفته، با این حال تاریخ امویان از منظر رویکرد شناختی به صورت متمرکز و جدی مورد کاوش و بررسی قرار نگرفته است. شاید دلیل عمده این مسئله، نو ظهور بودن این شیوه از مطالعه تاریخ و عدم وجود منابع چشمگیر در این زمینه باشد. لذا مطالعه پیرامون این پژوهش‌ها، گویای این مسئله است که اغلب کارهای پژوهشی در این زمینه یا تک ساحتی بوده و صرفاً بر عملکرد امویان تمرکز داشته و یا فقط دوره‌ای کوتاه از زندگی یک امام معصوم را مورد مطالعه قرار داده است که عمده‌ی این موارد نیز شامل مباحث مربوط به عملیات روانی و یا جنگ نرم می‌گردد. مانند: کتاب تهاجم فرهنگی در عصر امویان: سیاست‌های ضد فرهنگی بنی‌امیه، تأثیرات آن بر جامعه و اقدامات متقابل اهل بیت (علیهم السلام) (شاهوردی، ۱۳۹۸).

در این پژوهش نویسنده به معرفی جنبه‌های مختلف رویکردهای ضد فرهنگی امویان پرداخته است و تأثیرات اقدامات آن‌ها را در ابعاد مختلف بررسی کرده و از این رهگذر تصویری از وضعیت فرهنگی آن دوران به نمایش گذاشته و بحث را در پنج فصل: ۱. معرفی بنی‌امیه ۲. مسائل

فرهنگ‌سازی شده توسط بنی‌امیه ۳. روش‌های فرهنگ‌سازی بنی‌امیه ۴. موضع ائمه (علیهم‌السلام): نسبت به اقدامات بنی‌امیه ۵. تأثیرات فرهنگ‌سازی بنی‌امیه قالب‌بندی کرده و در هر فصل به توضیح و تبیین آن پرداخته است. بارزترین وجه تمایز این کتاب با پژوهش حاضر، عدم اتخاذ رویکرد شناختی در تحلیل داده‌های تاریخی آن است. لذا این تحقیق دارای محدودیت و عدم جامعیت نسبت به ابزارها و شیوه‌های عملیات شناختی می‌باشد. چرا که مسئله‌ی فرهنگ‌سازی، خود بخشی از پروژه‌ی عظیم «عملیات شناختی» است.

کتاب «سیاست تبلیغاتی معاویه در مقابله با حضرت علی (علیه‌السلام) و تأثیر آن در بی‌ثمر ماندن کوشش‌های اصلاحی آن حضرت»؛ این پژوهش نیز صرفاً به مسأله تبلیغات و همچنین به برهه محدودی از دوره حاکمیت اموی اشاره دارد.

همچنین کتاب «تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام» که این مورد نیز مشخصاً مسأله تبلیغات در دوره پنجاه ساله حکومت معاویه را بررسی می‌نماید و اساساً در جهت مطالعات شناختی نوشته نشده است.

بازشناخت رفتاری دستگاه اموی در چارچوب مؤلفه‌های عملیات روانی (آهنگر، ۱۳۹۱)؛ این تحقیق از جمله پژوهش‌هایی است که در مسیر نوشتن پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. نویسنده در این پژوهش کوشیده است تا با مبنا قرار دادن نظریه «ناهماهنگی شناختی» در علم ارتباطات و روان‌شناسی اجتماعی و با توجه به ضرورت شناخت مؤلفه‌های هویتی جامعه خویش جهت تبیین الگوهای دفاعی بومی، با رویکردی تحلیلی، دوره امویان را از دریچه ادبیات عملیات‌های روانی مورد بررسی قرار دهد. لکن تمام هدف نویسنده بررسی رفتار حکومت است و در خصوص نوع مواجهه ائمه (علیهم‌السلام) در مقابل کارزار شناختی دشمن، مسکوت است. ضمن اینکه میان عملیات روانی و جنگ شناختی همواره تفاوت‌هایی در حوزه نظر و عمل وجود دارد.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و جنگ نرم در دوران خلافت (زارعین، ۱۳۹۱)

این پایان‌نامه نیز با ادبیات جنگ نرم (و نه با ادبیات حوزه شناخت) نوشته شده و فقط شامل دوره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌گردد. مشابه این وضعیت در پژوهش سیره‌ی امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) در برخورد با جنگ روانی و تبلیغاتی (لطفی مهر وئی، مهر ۱۳۹۶) نیز مشهود است.

پایان‌نامه‌هایی همچون راهبردهای مقابله با جنگ نرم در سیره‌ی سیاسی امام سجاد (علیه السلام) (کیخا، بهمن ۱۳۹۷)، راهکارهای مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی در سیره امام محمدباقر (علیه السلام) (عقدایی، شهریور ۱۳۹۶)، جستاری در راهبردهای ضد عملیات روانی امام باقر (علیه السلام) (خاکپور و دیگران، مبلغان، ش ۴۷، ص ۶۳ تا ۶۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶) و راهکارهای مبارزه با جنگ روانی و تبلیغاتی در سیره‌ی سیاسی امام صادق (علیه السلام) (قادری، ۱۳۹۵) و موارد مشابه آن نیز با ادبیات عملیات روانی بدون ورود به حوزه شناخت و تأثیرگذاری بر حوزه ادراک اجتماعی نوشته شده‌اند. ضمن اینکه هرکدام از این پژوهش‌ها تنها به دوره‌ای کوتاه و بسیار محدود از عصر حکومت بنی‌امیه پرداخته‌اند. و نکته‌ی آخر این‌که، آشفتگی در بیان مطالب و ادبیات نوشتاری ضعیف از دیگر نقص‌های موجود در این موارد است که خواننده با مطالعه متن آن به خوبی به این مسأله پی خواهد برد.

نکات ذکر شده در مقالاتی مانند «پروپاگاندا بنی‌امیه علیه خاندان پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)» و یا «بدعت‌های معاویه و مقابله فرهنگی امام حسن (علیه السلام)» و... نیز جاری و ساری است.

خلاصه این‌که عصر حکومت امویان یکی از دوره‌های پرفراز و نشیب و حساس تاریخ اسلام است. برهه‌ای که صدمات فکری و شناختی عمیقی بر پیکره جامعه اسلامی وارد آمد. لکن با توجه به این مهم و علی‌رغم پژوهش‌های بسیاری که در خصوص این بازه زمانی صورت گرفته، با این حال هنوز جای خالی مطالعات تاریخی از دریچه مباحث علوم شناختی محسوس است. عموم پژوهش‌های موجود در این زمینه یا تک‌ساحتی بوده و یا فقط بر برهه‌ای از حاکمیت اموی یا زندگی یک معصوم اشاره دارد. عمده‌ی این مباحث نیز در حوزه مطالعاتی جنگ نرم و عملیات روانی است. لذا تلاش ما در این پژوهش مطالعه این برهه از تاریخ از دریچه مطالعات شناختی و کشف نحوه مواجهه جبهه حق و باطل است. چه این‌که به خوبی آشکار است تقابل این دو جبهه نه صرفاً به جهت حسادت و رقابت قبیله‌ای بلکه بر مبنای کنش و واکنش‌های شناختی صورت گرفته و پایه و اساس اقدامات ایشان، فعالیت‌های فکری و تأثیرگذاری بر حوزه شناخت و ادراک جامعه بوده است.

مفاهیم اساسی

۱. شناخت و حوزه شناختی

واژه شناخت در نگاه برخی متفکران، با مفاهیمی همچون علم، آگاهی، شناخت، دانستن و فهمیدن، در یک راستا قرار گرفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۴) شناخت، عالی‌ترین سطح پردازش اطلاعات است (همان به نقل از فرانک برونو، ۱۹۸۸، ص ۱۹۰) حوزه‌ی شناختی، ساحتی برای بروز کارکردهایی مانند ادراک، معناسازی، ارزیابی گزینه‌های بدیل و تصمیم‌گیری در مورد یک راه کار است. بخشی از این فرآیند متکی بر استدلال هشیار (قلمرو تعقل) و بخشی دیگر بر پایه‌ی مدل‌های نیمه‌هشیار (قلمرو باور) انجام می‌گیرد (محمدی نجم، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸). حوزه‌ای که عرصه تشکیل، پردازش و تثبیت افکار، تصمیمات و گرایش‌های آدمی بوده و در عین حالی که ساحتی فکری، اندیشه‌ای، ذهنی و نرم‌افزاری دارد اما در ارتباط با محیط پیرامونش بوده و نمی‌توان آن را فارغ از حوزه‌ی بیرونی بررسی نمود. (هاجینز، ۱۳۸۸، ص ۳) به بیانی دیگر میان حوزه‌ی شناخت و حیات اجتماعی و محیط پیرامونی انسان، ارتباط و آمیختگی غیر قابل انفکاک وجود دارد. لذا در مطالعات مربوط به حوزه شناخت، همواره متغیرهای فکری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، زیستی و... در کانون توجه قرار دارند. با مطالعه مجموع تعاریف پیرامون این مفهوم، می‌توان گفت: «شناخت به فرایند کسب، سازمان‌دهی و استفاده از معلومات ذهنی» اطلاق می‌شود. (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۸۲ به نقل از پورافکاری، ۱۳۸۷)

۲. عملیات و جنگ شناختی

عملیات عبارتست از: «مجموعه‌ی اعمالی که برای بدست آوردن نتیجه، اثری خاص ایجاد کند». (افرام بستانی، ص ۶۲۵) در یک معنای جامع‌تر می‌توان گفت: «مجموعه اقداماتی که با هدفی خاص در عرصه‌های مختلف اجتماعی [فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و...] صورت می‌پذیرد». مفهوم عملیات و جنگ، به حوزه‌های مختلفی از جمله: حوزه فیزیکی^۱، حوزه اطلاعاتی^۲ و حوزه شناختی^۳ قابل تقسیم است. جنگ شناختی به معنای هدف قرار دادن قوه‌ی

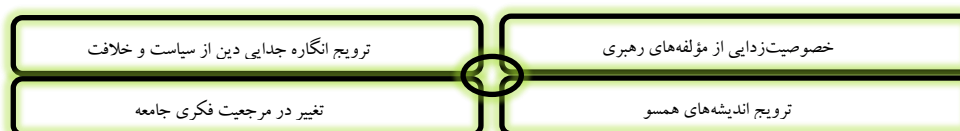
1. Physical Domain
2. Information Domain
3. Cognitive Domain

شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه با هدف تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ شکل تکامل یافته‌تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر عملیات روانی است که مبتنی بر جامعه شبکه‌ای با زیر ساخت رسانه‌های نوین می‌باشد و با مدیریت ادراک و برداشت انجام می‌گیرد. (مرادی، ۱۳۹۹، ص ۹). به بیانی دیگر جنگ شناختی عبارتست از استفاده‌ی بین رشته‌ای از فناوری و شناخت فرآیندهای طبیعی مغز برای تأثیرگذاری بر افکار و رفتارها. (سیلور اشتاین، ۱۳۹۹، ص ۱۰۸) این جنگ یک استراتژی است که بر تغییر نحوه فکر مردم هدف و نحوه پیاده‌سازی آن تمرکز دارد (برنال، ۱۴۰۲، ص ۳۰) و فقط محدود به شرایط جنگ و امور نظامی نیست (محبوب و شکوری، ۱۴۰۱، ص ۱۷۱).

مشخصه	جنگ روانی	جنگ الکترونیک	جنگ سایبری	جنگ اطلاعاتی	جنگ شناختی
استفاده از گرایش و اطلاعات گسترده			*	*	*
تأثیرگذاری بر افکار و رفتار	*				*
ظرفیت برای دسترسی عمومی			*		*
گرایش به انتشار اطلاعات	*	*		*	*

شکل شماره ۱: قلمروشناسی جنگ شناختی

نقش امویان در تغییر مؤلفه‌های اندیشه‌ای جامعه اسلامی



شکل شماره ۲: تغییر مؤلفه‌های اندیشه‌ای جامعه اسلامی

عملیات و جنگ شناختی به عنوان حوزه‌ای مهم و راهبردی در عرصه‌ی سیاسی و نظامی، همواره مورد توجه و اهتمام حکومت‌ها و دولت‌های مختلف قرار گرفته است. از نگاه بسیاری از محققان، جنگ شناختی، سلاح‌سازی افکار عمومی توسط یک نهاد خارجی است که به منظور تأثیرگذاری بر سیاست عمومی، حاکمیت یا بی‌ثباتی در اقدامات و یا ساختار نهادهای دولتی به کار گرفته می‌شود. (همان، ص ۳۱). هدف جنگ شناختی برتری ذهن، شکل دادن و یا حتی کنترل فرآیند تصمیم‌سازی و تفکر شناختی فرد یا جامعه هدف می‌باشد. برای تحقق این مهم و به دست آوردن برتری ذهنی، راه کنش‌های مختلفی از جانب نظریه‌پردازان جنگ شناختی مطرح شده است. (ر.ک: بوچامپ، ۱۳۹۹) یکی از این موارد، تغییر مؤلفه‌های بنیادین فکری و اندیشه‌ای جامعه هدف می‌باشد. تغییری که موجب برتری ذهنی بر جامعه هدف و بروز رفتاری منطبق با سیاست‌های خودی از مسیر تغییر مبانی فکری مردم می‌شود. به عبارت دیگر از جمله عناصر و مقوله‌هایی که به صورت عمیق و مستقیم در حوزه شناخت و خروجی‌های آن تأثیر دارد، مؤلفه‌های ایدئولوژیک و معرفت‌شناختی است. هرگونه تغییر و دگرگونی در این مبانی باعث تغییر در حوزه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای بعدی می‌شود. مقوله‌هایی که کنترل تمامی خروجی‌های ذهنی و فکری فرد و جامعه را در دست گرفته یا جهت می‌دهند. از این رو این مسئله همواره مورد توجه رهبران جوامع مختلف قرار گرفته است.

مطالعه تاریخ حکومت بنی‌امیه نشان از آن دارد که رهبران فکری اموی توجهی ویژه به مسئله تغییر مبانی و مؤلفه‌های ایدئولوژیک جامعه اسلامی داشتند. که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌نماییم:

۱. خصوصیت زدایی از مؤلفه‌های رهبری و ترویج انگاره عدم انحصار خلافت در اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از مؤلفه‌های فکری که بنی‌امیه سعی بر نهادینه‌سازی آن در جامعه داشت، عمومیت مسئله رهبری جامعه اسلامی و عدم انحصار آن در اهل بیت (علیهم‌السلام) بود. البته بر کسی پوشیده نیست که جرقه ایجاد این اندیشه سال‌ها قبل و با شکل‌گیری سقیفه زده شد.^۱ آن‌جا که بدون توجه به نص

۱. در پس این جریان‌ها بود که ابوبکر به عمر گفته بود که مراقب مهاجرین باش. چه بسیاری از آنان در طمع خلافتند.

(جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۴۶ به نقل از: سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۲ - ۱۶)

صریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد جانشینی امیر مؤمنان (علیه السلام) (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۰) و معیارهای مطرح شده از جانب دین در انتخاب رهبر و امام جامعه، صرفاً با نگاه قبیله‌ای و پیوند خانوادگی خلیفه انتخاب شد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳) اتفاق دیگری که در تکامل این اندیشه مؤثر افتاد، جریان شورای شش نفره بود. طرحی که از جانب عمر مطرح شد و در پی آن اهل بیت (علیهم السلام) به صورتی هدفمند از خلافت و رهبری سیاسی جامعه کنار گذاشته شدند.^۱

این طرح عمر باعث ایجاد دو نوع انگاره در ذهنیت خواص و عوام جامعه شد. یکی «انگاره توانایی برای تصدی خلافت در ذهنیت خواص»^۲ و دیگری «انگاره شایستگی همه‌ی اعضای شورأ برای خلافت» در ذهنیت عموم مردم و جامعه بود. مسئله‌ای که در میان مدت و بلند مدت بلای جامعه اسلامی گردید. اگر تا آن روز اعضای شورا (به جز امام علی (علیه السلام)) داعیه و انگیزه خلافت نداشتند، اینک ذهنیت‌شان تغییر کرده و انگاره «شایستگی به تن کردن ردای خلافت جامعه اسلامی» را در سر می‌پروراندند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۲۸) کم‌کم عموم جامعه نیز متأثر از این اقدام قرار گرفت. مردم اینک با جمعی مواجه بودند که هر کدام به نوعی مدعی خلافت بوده و به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. پس از این جریان توده مردم دیگر گزینه‌های موجود در شورأ را نیز شایسته و در قامت خلافت تصور می‌کردند. رفته رفته قدرت این انگاره‌ها بیشتر شد و در نهایت در زمان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) زمینه بروز جنگ‌های داخلی مختلف و کشته شدن هزاران مسلمان را فراهم آورد. لذا در چنین شرایطی بود که امام علی (علیه السلام) فرمود:

۱. این شورا ترکیبی خاص داشت. همراهی عثمان اموی با شوهر خواهرش (عبدالرحمن بن عوف) و پسر عمه او (سعد) انتخاب امام (علیه السلام) را غیر ممکن ساخت. ضمن این که عمر دستور داد هر کسی با اکثریت مخالف بود، گردن زده شود. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۰) و در صورت تساوی، رای عبدالرحمن مقدم است! (درباره چگونگی تشکیل شورا: ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۴۲ به بعد؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۲۷ به بعد).

۲. بر مبنای همین انگاره، سعد ابن ابی وقاص (از افراد حاضر در شورا)، در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: عمر کسی را در شورا داخل نکرد مگر آن‌هایی که خلافت برای آن‌ها روا بود. (متقیری، ۱۴۰۳، ص ۷۵). شیخ مفید درباره وی می‌نویسد: او شخصاً کسی نبود که خود را برابر با علی (علیه السلام) بداند؛ اما زمانی که در شورا وارد شد احساسی در او پدید آمد که اهلیت خلافت را دارد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۹۷).

حَتَّى إِذَا مَضَىٰ لِسَيْلِهِ جَعَلَهَا فِي [سَيْتَةٍ] جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لَلَّهِ وَلِلشُّورَى مَتَى اغْتَرَضَ الرِّيبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لَكِنِّي أَسْفَقْتُ إِذْ أَسْفَقُوا وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ وَ مَالَ الْآخِرُ لِصِهْرِهِ مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ. (سیدرضی، ۱۴۱۴، ج ۳)

اما نکته‌ی قابل تأمل در این بین، نوع عملکرد امویان در دل این جریانات است. آن‌ها در آستانه انتخاب فردی از تیره اموی (عثمان) برای خلافت بودند. از این رو با تمام توان به حمایت از وی برخاسته و با مخالفان وی به مقابله پرداختند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۳۳) پس از عثمان نیز این مسیر توسط بنی‌امیه ادامه پیدا کرد. نباید این مسئله را از یاد برد که واقعه جمل و رویارویی صحابه برجسته و نامداران حکومت اسلامی در برابر هم، از جمله پیامدهای شورای شش نفره و فعالیت‌های مستمر امویان در باورمندی انگاره‌های به وجود آمده از آن در جامعه بود. چنان‌که می‌خوانیم معاویه در این زمینه سخت تلاش نمود تا برخی مانند طلحه و زبیر را نسبت به خلافت به طمع بیندازد و به رویارویی با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بکشانند. او در نامه‌ای به زبیر با زیرکی، سوابق او را متذکر می‌شود و چنین می‌نویسد که: تو زبیر ابن عوام فرزند پدر خدیجه و فرزند عمه رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) و یار نزدیک و باجناق و داماد ابوبکر هستی... و از سوی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بشارت بهشت به تو داده شد. عمر تو را به عنوان یکی از افراد شایسته رسیدن به خلافت معرفی کرد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۳۶) همین رویکرد در نامه او به طلحه نیز وجود دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۳۵) در پی این تلاش‌ها بود که طلحه به امام (علیه‌السلام) می‌گوید: از خلافت کناره‌گیری کن تا کار را به شورا واگذار کنیم. وی در ادامه می‌افزاید: ما هم در شورا بودیم. اکنون دو تن در گذشته‌اند که تو را نمی‌خواستند، ما نیز سه نفر هستیم. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۵) زبیر نیز امام (علیه‌السلام) را چنین خطاب قرار می‌دهد: ما اهلیت تو را برای خلافت بیش از خود نمی‌دانیم. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۵)

همه‌ی این اقدامات موجب شد تا مخالفان امام (علیه‌السلام) زیر یک پرچم گرد آمده و جنگی شوم را بر ایشان و حکومتش تحمیل کنند. جنگی که کشته شدن هزاران مسلمان، از بین رفتن روح برادری و باز شدن درهای فتنه و شعله ور شدن آتش نبرد صفین از رهاوردهای آن بود. در این بین بیشترین بهره را بنی‌امیه به رهبری معاویه ابن ابی‌سفیان برد. تحمیل هزینه‌های گزاف مادی و معنوی به حکومت امام (علیه‌السلام)، اتحاد میان مخالفان جریان حق، یافتن فرصتی جهت تقویت جبهه

داخلی خود جهت مواجهه بهتر با نبرد احتمالی با امام (علیه‌السلام) و... را می‌توان از جمله اهداف امویان در جریان این اتفاقات دانست.

۲. ترویج انگاره جدایی دین از سیاست و خلافت

همان‌طور که می‌دانیم در اندیشه سیاسی اسلام، سرمنشاء حاکمیت، الله است و این ولایت معنوی به پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) و امامان بعد از ایشان تفویض شده است. مسأله مهم دیگر این که این قسم از ولایت با تمام شئون دیگر آن پیوندی عمیق دارد. لذا در معرفت اسلامی، مرجعیت معنوی و دینی معصوم از مرجعیت اجتماعی آن جدا نیست. از این رو پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به محض ایجاد شرایط مناسب، اقدام به تشکیل حکومت نموده و زمینه اجرای قوانین الهی در عرصه‌های مختلف اجتماعی را فراهم آورد. سوگندنامه باید اعتراف نمود که با به انحراف کشاندن مسیر جامعه اسلامی در سقیفه، این اندیشه رفته رفته مورد خدشه قرار گرفت تا این که در عصر حکومت بنی‌امیه، شاهد اقدام جدی رهبران فکری اموی در جهت باورسازی اجتماعی نسبت به مسئله جدایی دین از سیاست و خلافت هستیم. مسئله‌ای که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مردم نسبت بدان هشدار جدی داده بودند. (سیدرضی، ۱۴۱۴، خ ۹۸، ص ۱۴۳) لذا در گزارشات تاریخی آمده است که امرای اموی در جستجوی آثاری بر می‌آمدند که درباره احوال شاهان شام باشد (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱۷ به نقل از ادیب، ۱۹۷۹، ص ۸۱) و همواره در پی تبدیل حکومت‌شان به حکومتی کسرابی و قیصری (و نه نبوی) بودند. بدین جهت برخی مورخان معاویه را اولین «شاه» قلمداد کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۳۱۲) همو که در سخنرانی عمومی خود، به صورت علنی به مسئله جدایی دین از سیاست اشاره می‌نماید و خطاب به مردم چنین اظهار می‌دارد که: «به خدا سوگند مقاتله و جنگ من برای اقامه نماز، گرفتن روزه و گزاردن حج و پراخت زکات نبود. این‌ها را که شما انجام می‌دادید. من با شما جنگیدم تا بر شما امارت یابم و خداوند آن را به من داد در حالی که شما از آن ناخشنود بودید». (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۶) او پس از

۱. چنانچه در جریان گفتگوی بین سعد ابی‌وقاص و عبدالله بن مسعود با ولید بن عقبه در جریان انتصاب وی به عنوان حاکم کوفه توسط عثمان نیز می‌خوانیم که ولید با صراحت امر حکومت را ملک و پادشاهی می‌خواند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۸۳).

۲. معاویه اولین کسی بود که این "امر" را به "ملک" تبدیل کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۲) و خودش نیز از به کار بردن کلمه ملک خشنود بوده و می‌گفت: انا اول الملوك. (همان)

رسیدن به قدرت، بیعت خواص و عوام جامعه با حکومت را اجبار کرده و تنها سه روز برای این کار به مردم فرصت داد! (همان، ص ۴۷)

تغییر باورهای عمیق دینی در حوزه مسایل سیاسی و اجتماعی موجب بازداشتن جامعه از دخالت در سرنوشت اجتماعی خویش شده و آنان را نسبت به تحولات پیرامونی‌شان بی تفاوت بار آورد. (سیدرضی، ۱۴۱۴، خ ۱۸۰، ص ۲۵۸) تا حدی که خاندان پیغمبر خود را با بی رحمانه‌ترین برخوردها در عاشورای سال ۶۱ هجری بدرقه می‌نماید و آن وضعیت اسفناک را رقم می‌زند. (ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴) این وضعیت ماحصل اقدامات جریان سقیفه و در ادامه حاکمان اموی بود، که رفته رفته جامعه اسلامی را به این سمت و سو کشاند. متأسفانه این رویکرد در دوره‌های مختلف حکومت اموی به عنوان یک سیاست مشخص و ثابت دنبال شد. چنان‌که درباره مروانیان می‌نویسند، آن‌ها نیز حکومت را به زور شمشیر تصاحب نموده (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸۶) و از جهت اخلاقی نیز به شدت با جایگاه رهبری جامعه عظیم اسلامی فاصله داشتند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳) لذا از عبدالملک مروان چنین نقل شده است که وی پس از به دست آوردن حکومت، قرآن موجود در اتاقش را بست و گفت از این به بعد بین من و تو جدایی می‌افتد! (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۴۰).

۳. ترویج اندیشه‌های همسو

تغییر مؤلفه‌های مبنایی و ایدئولوژیکی جامعه، در کنار حمایت‌های مادی، نیازمند پشتیبانی همه‌جانبه فکری و عقیدتی است. مسئله‌ای که در حکومت اموی، با حمایت و ترویج اندیشه «جبر» و «ارجاء» دنبال شد. امویان بنا به مصالح حزبی و سیاسی خود، از همان آغاز از حامیان و مروجان تفکر جبر و ارجاء شدند.^۱ هرچند که در خصوص ریشه پیدایش این دو تفکر اختلافاتی در میان صاحب نظران وجود دارد، لکن نمی‌توان از توجه ویژه امویان به آن چشم پوشید. چرا که ترویج و

۱. برخی همچون معتزله ریشه طرح تفکر جبر را از جانب امویان قلمداد می‌کنند؛ (ابن مرتضی، بی‌تا، ص ۶). ابن ابی الحدید می‌نویسد: معاویه تظاهر به جبر و ارجاء می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۰)؛ جهت مطالعه بیشتر: قائمی، سیدرضا، صادقی، هادی، بهار ۱۳۹۱ «نقش امرای بنی‌امیه در ترویج نظریه جبر»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال سوم، ش ۶، ص ۱۳۸ - ۱۲۱؛ عابدیها، حمید، کلاهدوزها، پرستو، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، «فرقه مرجئه در بستر سیاست و حاکمیت امویان»، *جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال هفتم، ش ۲، ۱۱۲ - ۸۷.

تبلیغ جبرگرایی و ارجاء از سیاست‌های ثابت حکام اموی بوده است. درواقع این تفکرات می‌توانست مهر تاییدی بر عملکرد آن‌ها باشد. (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۴۵۶) توضیح این که تفکر ارجاء، عمل را دخیل در ایمان ندانسته و همه مسلمانان را در یک رتبه از ایمان می‌دید، لذا می‌توانست بهترین ابزار برای مشروعیت‌بخشی به اندیشه‌های اموی و ضربه به مشروعیت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) باشد. از این رو در این دوره، در کنار شیوع تفکرات ارجاء، احادیثی ساخته شد که همگان را تشویق به اطاعت از حاکمان وقت می‌کرد. (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ح ۵۲) که خروجی همه این اقدامات، ذهنیت‌سازی پیرامون عدم تفاوت بین امام علی (علیه‌السلام) و معاویه در ایمان و مسلمانی بود!

۴. تغییر در مرجعیت فکری جامعه اسلامی

دین اسلام آخرین دین، محمد (صلی‌الله علیه و آله) آخرین پیامبر الهی است. لطف و حکمت الهی چنین ایجاب می‌نماید که با توجه به مدت محدود عمر پیامبر، لزوم بیان فروع به تناسب نیازهای زمان، بقا و استمرار دین در اعصار مختلف تاریخ جانشینانی را با هدف پیشبرد برنامه‌های دین، تفسیر و تبیین آموزه‌ها انتخاب نماید. از این رو در همه ادوار تاریخ بشر، اوصیا و برگزیدگانی غیر از پیامبران صاحب کتاب برای انذار و تبشیر انسان‌ها انتخاب می‌شدند. هرچند که همواره زورگویان و ظالمان حاکم بر جامعه در مقابلشان صف کشیده و مانع تراشی می‌کردند. این امر در عصر امت پیامبر خاتم (صلی‌الله علیه و آله) نیز تحقق یافت. خداوند حکیم مسئله امامت و ولایت منصوص را مطرح ساخت و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) را مامور به ابلاغ و اعلان عمومی آن نمود. (مائده (۵) ۶۷) پس از رحلت نبی اکرم (صلی‌الله علیه و آله) امویان که نسبت به منافع خود احساس خطر نموده و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را سد محکمی در برابر فزون‌خواهی‌هایشان می‌دیدند، تمام تلاش خود را در مسیر تغییر مرجعیت فکری جامعه به کار بستند. آن‌ها سعی کردند به هر نحو ممکن، با خدشه‌دار نمودن چهره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در جامعه و مرجع‌سازی‌های کاذب خود، مردم را از حول امامان پراکنده سازند. در این مسیر نیز اقداماتی را انجام دادند که به اجمال به مواردی از آن اشاره می‌نمایم.

۱. ترویج این تفکرات توسط معاویه و یزید (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۲۵) و کارگزاران اموی (طبری، ۱۳۷۵، ترجمه، ج ۶، ص ۴۲۴).

۴-۱. ممنوعیت تفسیر قرآن

امویان برای تثبیت و تحکیم پایه‌های فکری حکومت‌شان و محو تدریجی آثار اسلام، نیاز به انجام اقداماتی مقدماتی و ایجاد بسترهای مناسب فرهنگی داشتند. آن‌ها همواره در صدد بودند تا مسیر شناختی و معرفتی امت را به سمت آموزه‌های اسلامی با قرائت اموی هدایت نمایند. اما از آن‌جا که محو ظاهری الفاظ قرآن برای‌شان ممکن نبود، در تفسیر و تأویل آیات کتاب خدا دست برده تا در پرتو آن اندیشه مردم را آن‌گونه که مؤید سیاست‌های اموی باشد، شکل دهند. از این رو در نقل‌ها آمده است، روزی معاویه به عبدالله ابن عباس می‌گوید: ما دستورالعملی را به مناطق مختلف صادر کرده و بر مبنای آن نقل و بیان فضایل علی و اهل بیتش (علیهم‌السلام) را ممنوع اعلام نموده‌ایم. پس زبانت را فرو بند و چیزی در این خصوص نگو! ابن عباس از او می‌پرسد: آیا ما را از تأویل و تفسیر آیات الهی نهی می‌کنی؟ معاویه در پاسخ می‌گوید: بله. وی مجدداً می‌پرسد: چگونه به قرآن عمل کنیم در حالی که نسبت به آیات آن (مقصود خداوند) شناخت نداشته باشیم؟ معاویه در پاسخ گفت: از کسی پرس که آیات قرآن را به غیر از آن‌چه تو و خاندانت تفسیر می‌کنید، تفسیر کند! (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۸۳)

۴-۲. ممنوعیت نگارش حدیث

حدیث، یکی از ارکان مهم و اساسی برای شناخت معارف دینی می‌باشد و از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است. (کلینی، ۱۴۰۷، باب الرد الی الکتاب و السنه، ج ۱، ص ۵۶) سوگمندان باید اذعان نمود که این منبع عظیم و مهم معرفت‌زا، از همان صدر اسلام مورد سوء استفاده‌ی سودجویانی قرار گرفت که با انگیزه‌های متفاوت سعی در القاء تفکرات و خواسته‌های خود در جامعه اسلامی داشته و از شناخت و کسب معرفت صحیح مردم نسبت به حق و حقیقت واهمه داشتند.

هرچند که پیشینه مقابله با جریان تدوین و یا نقل حدیث به اواخر حیات رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) و جریان یوم‌الخمیس باز می‌گردد، اما این روند در ادامه با سرعت بیشتری از جانب خلفا پیگیری شد (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۶ و ۷۰) و نهایتاً در دوره امویان به بالاترین سطح خود رسید. این شیوه ممنوعیت تا اواسط قرن دوم هجری ادامه پیدا کرد و پس از آن رفته رفته نگارش حدیث آغاز شد. اما آنچه غیر قابل چشم پوشی است، تأثیر مستقیم این سیاست بر ذهن و تفکر

مردم جامعه است. خصوصاً مردمی که اصلاً دوره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک نکرده بوده و هیچ آشنایی با اسلام و مبانی معرفتی و شناختی آن نداشتند و این مسأله می‌توانست اثر غیر قابل جبرانی را در فرآیند شناخت و معرفت صحیح آن‌ها بگذارد. چه اینکه گفتیم، حدیث، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ارکان شناخت معارف دینی بود (و هست) و هرگونه دخل و تصرف در آن، اثرش را مستقیماً در باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مسلمانان می‌گذاشت.

مرحوم علامه جعفر مرتضی در بخشی از کتاب سیره صحیح پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) به طور مجزا آثار و نتایج این رویکرد را مورد بررسی قرار داده است. ایشان در این خصوص می‌نویسند: «ممنوعیت نگارش و نقل حدیث ده‌ها سال ادامه یافت. به گونه‌ای که پرهیز از حدیث به صفت ویژه‌ی علمای امت و پیشتازان فرهنگی جامعه تبدیل شد. حتی نگارش حدیث نیز یک عیب تلقی شد و این امر تا اوایل دوران بنی مروان ادامه یافت». (همان، ص ۱۴۱) «نسل‌ها در پی یکدیگر می‌آمدند و هیچ‌کس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مواضع ایشان، تعالیم و سیره و مفاهیم آن چیزی نمی‌شنید. آن‌ها بر آن شیوه‌ی فکری که حکام، زورگویان و زخم خورده‌ها و کینه‌توزان و شاگردان اهل کتاب و دلباخته‌های آنان می‌خواستند، تربیت می‌شدند. تا جایی که دین از بین رفت و از اسلام فقط نامی و از دین جز صورتی باقی نماند». (همان) مرحوم جعفر مرتضی، در ادامه نیز شواهدی را در خصوص فاجعه جهل امرا و انحراف فکری و شناختی مردم جامعه ذکر می‌نمایند. (همان، ص ۱۴۳)

۴-۳. جعل داده‌های دینی (حدیث‌سازی)

انتشار عامدانه و برنامه‌ریزی شده اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده مبنای کاربران عملیاتی در جنگ شناختی علیه جبهه مقابل است. انتشار داده‌های ساختگی و روایات تحریف شده می‌تواند آسیب‌های شناختی غیر قابل جبرانی به جامعه هدف وارد سازد (پورسعید، ۱۴۰۱، ص ۹۵). از این رو یکی از مهم‌ترین ترفندهای بنی‌امیه ساخت حدیث و جعل داده‌های دینی با هدف حذف مرجعیت اهل بیت (علیهم‌السلام) بود. آن‌ها با ساخت اطلاعات ساختگی بر علیه اهل بیت (علیهم‌السلام) در قالب روایت، سعی در ایجاد اختلال در فرآیند شناخت رهبران حقیقی جامعه توسط مردم داشتند. مسأله‌ای که می‌توانست موجب سردرگمی توده مردم شود. به خصوص

آن‌ها که هیچ آشنایی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان ایشان نداشته و به یک باره با احادیث جعلی نقل قول شده از نبی مکرم مواجه شده بودند.

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر بحثی را تحت عنوان «کند و کاوی در حدیث و چگونگی احادیث مجعوله» بیان می‌نماید و ضمن آن، حدود هفتصد نفر از روات کذاب و جاعل را بر می‌شمرند و تنها از چهل و سه نفر از آن‌ها حدود نیم میلیون حدیث جعلی نقل می‌نمایند. به علاوه در حدود صد حدیث دروغ از طریق عامه نقل می‌کنند که در آن‌ها نه تنها خلافت و فضایل خلفا تأیید شده، بلکه از مقام ارجمند افرادی همچون معاویه و یزید و دیگر خلفای بنی‌امیه تجلیل شده است! عالمان خود فروخته‌ی دربار اموی، و جاهت اجتماعی و اعتماد عمومی خود را صرف پیشبرد سیاست‌ها و اهداف بنی‌امیه کرده و از این طریق رنگ مشروعیّت به رفتارهای ضد اسلامی آن‌ها می‌زدند.

۴-۳-۱. ذهنیت‌سازی کاذب علیه اهل بیت (علیهم‌السلام)

دستگاه حکومت اموی به رهبری معاویه با کمک برخی از صحابه و تابعین^۱ را تشکیل داده و آن‌ها را وادار کرد که اخبار زشتی را درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) که دلالت بر طعن و تبری ایشان می‌شد، جعل کنند و برای آن‌ها نیز پاداش قابل توجهی تعیین کرد. (مانند بخشیدن امارت شهر مدینه به ابوهزیره (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۷)) جاعلان نیز احادیثی را در جهت رضایت و خشنودی امرای اموی ساختند و در این مسیر هر سخن نادرستی را در قالب روایت، به خورد جامعه اسلامی دادند. از جمله این احادیث ساختگی، تغییر محتوای حدیث منزلت است، که شیعه (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۵، ۹۶، ۱۲۱ و ...) و سنی (ر.ک: همان، ص ۴۰۳؛ برای مطالعه بیشتر: جهانی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳) این روایت مشهور را در فضیلت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پذیرفته و آن را نقل کرده‌اند. اما در زمان بنی‌امیه این روایت مورد تحریف قرار گرفته^۲ و دلیلی بر مذمت امام (علیه‌السلام) شد. حریر ابن عثمان از هواداران بنی‌امیه این روایت را این گونه می‌خواند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «انت بمنزلۀ قارون من موسی»؛ و نفرمود بمنزلۀ هارون. وقتی از او سند این سخنش را مطالبه کردند، در پاسخ گفت: از ولید ابن عبدالملک در حالی که بر روی منبر خطبه می‌خواند آن را شنیدم. (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۲)

۱. از صحابه: ابوهزیره، عمروعاص، مغیره ابن شعبه و... و از تابعین: عروه ابن زبیر و دیگران.

۲. علی رغم اعتراف افرادی مانند عمروعاص بر اصالت این حدیث (خوارزمی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۰، ج ۲۴۰)

۴-۳-۲. معرفی و جایگزینی علمای درباری

امویان علمای مورد تأییدشان را جهت فتوا و مراجعه مردم معرفی می‌نمودند. چنان‌که می‌خوانیم در ایام حج دستوری صادر می‌شد که به غیر از عطاء ابن ابی رباح کسی حق گفتن احکام دین را ندارد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۰۶) از دیگر این افراد، نافع بن ازرق است. فردی که امام باقر (علیه السلام) فرمود: مردم زیادی به دیدار نافع غلام عمر می‌رفتند و هیچ کس هم بر آن‌ها عیب نمی‌گرفت. اما دیدار ما برای مردم با ترس و کوچک شدن همراه است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۱۳)

۴-۴. سیاست ترویج مرجعیت و مشروعیت امویان

مرجع‌سازی کاذب، اقدام دیگر امویان است که در کنار سیاست حذف مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام) در سطح جامعه انجام شد. حکومت اموی از تمام ظرفیت‌های حکومتی خود در جهت انتقال رهبری جامعه از اهل بیت (علیهم السلام) به خلفا بهره گرفت تا مرجعیت و مشروعیت خود را در سطح وسیعی از جامعه جایگزین رهبران حقیقی و جانشینان واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار دهد. سیاستی که توانست در ذهنیت بخشی از جامعه تأثیر خود را بگذارد و مردم را از حول خاندان اهل بیت (علیهم السلام) پراکنده سازد.^۱ از جمله اقدامات بنی‌امیه در این زمینه عبارت است از:

۴-۴-۱. بازسازی چهره خاندان اموی

امویان به خوبی می‌دانستند سابقه درخشان و قابل دفاعی در اسلام و مسلمانی ندارند، از این رو در صدد بازسازی چهره اجتماعی خود برآمدند تا تصویر وجیه و قابل قبولی از خود ارائه دهند. آن‌ها دست به فضیلت‌سازی‌های گسترده کاذب برای رهبران و بزرگان اموی خود زدند. آن‌ها آن قدر در این نقش خود فرو رفتند که حتی مقام خود را نیز بالاتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانستند. (دینوری، ۱۳۸۶، ص ۳۴۶)

۱. امام صادق (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: ما از این مردم گرفتاری و سختی زیادی را تحمل کردیم، زیرا هنگامی که ایشان را به سمت خودمان دعوت می‌کنیم تا هدایت شوند دعوت ما را اجابت نمی‌کنند و به سمت ما نمی‌آیند و اگر آن‌ها را رها کنیم به وسیله غیر از ما هدایت نشده و گمراه می‌شوند. ایشان مدام می‌گفتند: چقدر مردم ما را انکار می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۲۸۸).

۲. مانند: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): الامناء ثلاثة: جبریل و انا و معاویه؛ و یا این روایت: الامناء سبعة: القلم و اللوح و اسرافیل و میکائیل و جبریل و انا و معاویه. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۲۰).

۴-۴-۲. ترویج لزوم اطاعت از تفکر اموی

از اقدامات دیگر امویان در زمینه مرجع‌سازی کاذب، می‌توان به جذب عالمان و محدثان برای ساخت حدیث و ایراد فتاوایی در جهت تأمین منافع حکومت و کسب مشروعیت اشاره کرد. حکومت اموی همواره در پی آن بود با ابزار حدیث مردم را به اطاعت از خود واداشته و این انگاره را در ذهن آن‌ها به وجود آورند که بنی‌امیه جانشینان و خلفای برحق رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) هستند. لذا در برابر سختی‌ها و ناملایمتی‌ها باید صبر نموده تا اجر و ثواب امت ضایع نگردد. یکی از احادیثی که در این زمینه از قول پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) جعل شد این روایت است که ایشان ضمن پیش‌بینی آینده و به وجود آمدن اموری به ظاهر منکر، همگان را به اطاعت و پیروی از حاکمان وقت امر نمودند. (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ح ۵۲)

۴-۴-۳. مرجعیت بخشی به خواص همسو (صحابه)

بنی‌امیه برای کم‌رنگ کردن نفوذ اجتماعی اهل بیت (علیهم‌السلام) و حذف استدراجی مرجعیت ایشان، به مدح افراطی صحابه روی آورد. دستگاه حاکمیت اموی طی بخشنامه‌ای به کارگزاران خود اعلام کرد، از مردم بخواهید که در مورد فضایل صحابه و خلفا روایاتی را نقل کنند. این اقدام دستگاه حاکمیتی موجب شد روایت‌های ساختگی فراوانی در خصوص مناقب صحابه نقل گردد. کار بدان‌جا رسید که حتی سیستم آموزشی جامعه اسلامی نیز به سمت و سوی آموزش و تربیت دانش آموزان بر مبنای این روایات رفت، تا جایی که این مسایل به همراه قرآن، جزء محتوای درسی مدارس قرار گرفت. (ابن‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۴) اتخاذ چنین سیاستی از جانب حکومت اموی را می‌توان به نوعی در راستای جایگزین‌سازی رهبران فکری حقیقی جامعه تلقی نمود. سیاستی که آثار و تبعات آن همچنان در نوع نگرش فقهی و اعتقادی برخی فرق اسلامی باقی مانده است. (رک: عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۷)

۴-۴-۴. قرینه‌انگاری و معادل‌سازی

قرینه‌انگاری و یا معادل‌سازی از جمله تکنیک‌های کاربردی در جنگ شناختی است. کاربران شناختی با استفاده از آن سعی می‌کنند، برای پذیرش یا رد شخص و یا نگرشی خاص آن را با

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی به نقل از ابن‌عرفه از محدثان سرشناس و نامدار چنین نقل می‌کند که: بیشتر احادیث مربوط به فضایل صحابه در دوران بنی‌امیه و برای تقرب به آنان جعل گردید؛ زیرا آنان می‌پنداشتند که با چنین کاری بنی‌هاشم (اهل‌بیت (علیهم‌السلام)) را خوار می‌کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۶).

شخص یا نگرشی دیگر همانند سازند. روشی که امویان نیز در راستای سیاست مرجع‌سازی خود از آن بهره بردند. درواقع حکومت اموی هر آنچه که مربوط به فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) در روایات بود را با مهندسی معکوس به نفع خود و حامیان‌شان مصادره می‌نمودند. از این رو معاویه به کارگزارانش در سراسر شهرها نوشت، هنگامی که نامه‌ام به شما رسید از مردم بخواهید که در مورد فضایل صحابه و خلفا روایاتی را نقل کنند و در مقابل هر خبری که درباره ابوتراب نقل شده، روایتی مشابه برای صحابه بسازید و بیاورید؛ چرا که این کاری است که بدان علاقه دارم و چشم را بیشتر روشن می‌سازد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۵) طبری در تحفه‌الابرار می‌نویسد: ابوه‌ریره (از وابستگان دربار اموی) خطاب به عایشه چنین گفت: من هفتصد حدیث از احادیث رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) را که درباره علی (علیه‌السلام) بود به خاطر همراهی و هم‌فکری به نفع آن دو تغییر دادم. (طبری، ۱۴۲۴، ص ۲۷۷) ابن ابی‌الحدید در شرح خود، برخی دیگر از این سنخ احادیث را آورده است.^۱

۴-۵. ترویج قوم‌اندیشی

ساختار قومی و قبیله‌ای (قبیله‌اندیشی) شبه جزیره و مناطق اطراف مشابه آن، از جمله مقولاتی است که تأثیر و کارکرد پیچیده‌ای در حوزه تفکر، سطح بینش و دوائر تصمیم‌گیری آنان داشت. بخشی از عملکرد و تأثیرگذاری نخبگان، در بستر کنش و واکنش‌های قبیله‌ای و تعلق خاطر ایشان به گروه و قبیله، قابل تفسیر و تبیین است. ساختار اجتماعی قبیله‌محور، به‌ویژه در جامعه جاهلی حجاز، عراق و شامات بستری نامناسب برای رویش و زایش اندیشه‌ها و مانعی در مسیر نمایان ساختن گنجینه‌های عقول انسان‌ها به حساب می‌آمد. ذهنیت قبیله‌ای فرآیند شناخت و تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار داده و به تبع آن با ساماندهی رفتارهای قبیله‌مدارانه، شخصیتی محبوس برای انسان می‌سازد و جهالت اجتماعی را در متن تفکر و عواطف انسان وارد می‌نماید. ازاین‌رو در جامعه قبیله‌منش، قضاوت و داوری در ارتباط با حوادث و پدیده‌های اجتماعی بر مبنای استدلال و شواهد صورت نگرفته و با معیار کشش‌ها و گرایش‌های قبیله‌ای انجام می‌شود. به عبارتی این ساختار به چرخه تولید جهالت اجتماعی منتهی گشته و افراد، قبل از این که در بستر تعقل و اندیشه

۱. مانند حدیث دوات و قلم که به این نحو تحریف شد که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: دوات و قلمی بیاورید تا در آن به خلافت و جانشینی ابوبکر تصریح کنم تا بعد از من هیچ کس به اختلاف نیفتد! (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۹)

زندگی کنند بر مبنای توجیهات ساختار قبیله اقناع گشته و عمل می‌نمایند. از این رو می‌توان با قاطعیت گفت، ریشه بسیاری از حوادث و اتفاقات تلخ صدر اسلام به وجود چنین خصوصیت و عاملی در بین مردم جامعه اسلامی آن دوره باز می‌گردد. چه اینکه با مطالعه تاریخ می‌توان یکی از عوامل اصلی دشمنی مناطق مختلف شامات، عراق و حجاز با یکدیگر را وجود همین نوع نگاه و عقیده در میان مردم دانست. حتی برخی تحلیل‌گران تاریخ در بررسی اقبال مردم عراق به امیرالمؤمنین و امام حسن (علیهما السلام) (علاوه بر وجه اخلاق والای فردی و اجتماعی ایشان)، نگاه گروه‌محوری افراطی و حفظ قدرت و شوکت قومی خود را از عوامل این اقبال بر می‌شمارند. (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲، ۳۶۴-۳۶۳ و ۳۷۴)

بر این اساس است که امویان برای پیشبرد سیاست‌های‌شان، با عنایت به وجود حساسیت‌های قوم‌گرایانه‌ی افراطی در میان اعراب و با برانگیختن این بعد هیجانی در جامعه، اقدامات مختلفی را در این راستا انجام دادند. یکی از این اقدامات، بازساخت حافظه‌ی جمعی قبیله‌ای به کمک احیای فرهنگ و سنن قبیله‌ای جاهلی اعراب بود که در پژوهشی جداگانه به آن پرداخته ایم. اقدام دیگر آن‌ها ساخت گزاره‌های روایی مربوط به قبایل و جغرافیای مختص به حضور آن‌ها بود.^۱

پیامدهای جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت (علیهم‌السلام)

۱. دگرگونی اولویت‌ها و اشتغال جامعه به مسائل فرعی

دگرگونی اولویت‌ها و اشتغال جامعه اسلامی به امور فرعی و بی‌اهمیت از جمله رهاوردهای جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت (علیهم‌السلام) است. مسئله‌ای که با سیاست ممنوعیت حدیث و تفسیر قرآن، رواج شعر و اسرائیلیات، سرگرم کردن جامعه به امور لهُو و فساد شدت یافت. این مسائل در کنار پیامدهای ناشی از فتوحات دست به دست هم داد تا زمامداران و مردم جامعه سرگرم کشورگشایی، آورده‌های مالی فتوحات و امورات بی‌ارزش شوند به نحوی که رفته رفته فعالیت‌های علمی و تربیت دینی از جامعه رنگ باخت. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱، ص ۳۴۲) چنان که

۱. مانند: اربع مدائن من مدن الجنة: مکه و المدینه و المقدس و دمشق (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۴۶، ح ۹۴۰۰) در این دوره حتی برخی از کتب نیز با نام شهرها و مناطق به نگارش درآمد. مانند کتاب تاریخ دمشق که اتفاقاً در پیشگفتار آن اخباری پیرامون فضایل دمشق و شام از احادیث نبوی منعکس شده است.

دکتر علی حسن می‌نویسد: در دوران بنی امیه که به امور دین توجه چندانی نمی‌شد، مردم نسبت به فقه و مسایل دینی آگاهی نداشتند و چیزی از آن نمی‌فهمیدند و تنها اهل مدینه بودند که از این مسایل آگاهی داشتند. (همان، به نقل از عبدالقادر، ۱۴۱۰، ص ۱۱۰)

۲. عقلانیت‌زدایی و ترویج نادانی

این جریان در مناطقی همانند شام - که مدت طولانی‌تری تحت نظر و تسلط کامل امویان بودند پر رنگ‌تر به نظر می‌رسد. چه اینکه در تاریخ می‌خوانیم آنان نسبت به ابتدایی‌ترین مسایل نیز جاهل بودند. مسعودی در تاریخش به مواردی از این دست اشاره کرده است. (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۲، من غفله اهل الشام و العراق) ابوذر نیز که به دلیل مبارزات حق‌طلبانه‌اش به شام تبعید شده بود، وقتی فضای فرهنگی و عقیدتی مردم شام را می‌بیند، می‌گوید: کارهایی در شام رخ می‌دهد که برای ما مبهم و ناشناخته است. به خدا سوگند، این کارها نه در قرآن وجود دارد و نه در سنت رسول الله (صلی‌الله علیه و آله). به خدا قسم، من در این جا می‌بینم که حق خاموش می‌شود و باطل زنده می‌گردد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۲۵۶)

۳. قبح‌زدایی و ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه

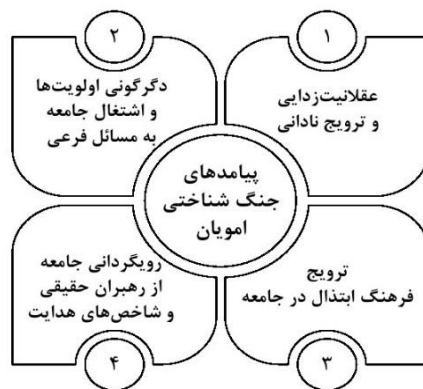
از دیگر پیامدهای جنگ شناختی امویان، قبح‌زدایی اجتماعی و ترویج فرهنگ ابتذال و فساد در سطوح مختلف جامعه اسلامی بود. مسئله‌ای که نقش به‌سزایی در به‌انحراف کشاندن جامعه و دوری آن‌ها از حق و حقیقت داشت. نمایش مکرر فساد، ترویج امور غیر اخلاقی در ابعاد مختلف اجتماعی و اشتغال عموم جامعه به این مسایل، از طرفی منجر به عادی‌انگاری و قبح‌زدایی از گناه و همچنین کاهش حساسیت‌های اخلاقی مردم نسبت به این امور گشته و از طرف دیگر نیز عموم جامعه را از رسیدن به اهداف متعالی و آرمان‌های مقدس دین باز می‌دارد.

حکام بنی‌امیه از آن‌جا که ریشه‌ای در دینداری نداشته و مبنای حکومتشان نیز دنیاطلبی و شهوترانی بود، از اباحی‌گری در شهرهای مختلف از جمله مکه و مدینه پشتیبانی کرده و مفسدان بسیاری را اجازه می‌کردند تا در این شهرها مروج فساد باشند. (شاهوردی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۹) برون‌داد این سیاست هنجارشکن، قبح‌زدایی از گناه در نظر توده مردم و دوری آنان از باورها و ارزش‌های

اصیل دینی بود. مسئله‌ای که از نظر مورخان نیز دور نماند و در صفحات تاریخ ثبت شد. چنانچه ابن کثیر در این باره حقایق بسیار تلخی را در کتابش منعکس نموده است. وی در این خصوص می‌نویسد: در آن دوران غالب امراء، ملوک، تجار، عوام مردم، نویسندگان، فقهاء، قضات، و... به لواط مبتلا بودند الا کسانی که خداوند آن‌ها را از این گونه گناهان دور کرده است. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۶۲)

۴. رویگردانی جامعه از رهبران حقیقی و شاخص‌های هدایت

اقدامات امویان در طول مدت حکومتشان باعث شد رهبران حقیقی جامعه اسلامی همچنان از جایگاه خلافت و رهبری سیاسی جامعه به دور مانند. علاوه بر این، آن‌ها سعی نمودند حتی در مسایل اجتماعی نیز اهل بیت (علیهم‌السلام) را در حاشیه جامعه نگاه داشته و به انزوا بکشانند. البته که ائمه (علیهم‌السلام) در مقابل برای خنثی‌سازی اثرات منفی این سیاست، اقداماتی را انجام دادند، (ر.ک: مهرزاد، ۱۴۰۱) لکن نمی‌توان به طور کلی منکر عدم تأثیر جنگ شناختی امویان در به حاشیه راندن اهل بیت (علیهم‌السلام) از جامعه در برهه‌هایی از تاریخ شد.^۱

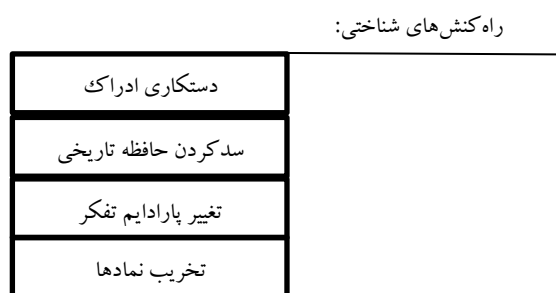


شکل شماره ۳. پیامدهای جنگ شناختی امویان

۱. چنانچه آورده‌اند شخصی خدمت امام سجاد (علیه‌السلام) رسیده و از ایشان سوال می‌کند که روزگار را چگونه می‌گذرانید؟ ایشان در پاسخ می‌فرمایند: روزگار را طوری می‌گذرانیم در حالی که در میان قوم خود همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندانمان را می‌کشند، زنانمان را به بردگی برده و بهترین افراد پس از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بر بالای منابر لعن می‌شوند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۸۴).

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر آمد هدف این پژوهش بررسی عصر حکومت اموی و مواجهه آنان با جبهه حق از دریچه مطالعات شناختی است. تقابلی که بر مبنای کنش و واکنش‌های شناختی صورت گرفته و پایه و اساس آن، فعالیت‌های فکری و تأثیرگذاری بر حوزه شناخت و ادراک جامعه بوده است. مجموعه اقدامات شناختی امویان در مواجهه با اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در قالب چهار راه‌کنش شناختی قابل تبیین است.^۱ اتخاذ این چهار راه‌کنش از جانب حکومت‌ها و رهبران فکری آنان می‌تواند برتری ذهنی ایشان در مواجهه با جبهه رقیب (و در موضوعات مختلف) را رقم بزند.



شکل شماره ۴. راه‌کنش‌های شناختی

۱. دستکاری ادراک؛ یکی از مهم‌ترین راه‌کنش‌های شناختی جبهه باطل دستکاری شناخت و ادراک جامعه از طریق روایت‌ها و داده‌های غلط تبلیغاتی است. مسأله‌ای که در عصر حکومت اموی در قالب تکنیک‌های مختلفی دنبال شد.
۲. سد کردن جریان خاطره تاریخی؛^۲ تغییر در حافظه تاریخی یک ملت می‌تواند ارزش‌های آنان را دستخوش تغییر قرار داده و ذهن آنان را پذیرای ارزش‌های جدیدتر نماید.

۱. این چهار راه‌کنش را زنگ هافنگ (Zeng Huafeng) نظریه‌پرداز برجسته چینی در مقاله‌ای (در روزنامه‌ی پی. ال. ای دیلی (PLA Daily) در سال ۲۰۱۷ م / ۱۳۹۶ ش) برای دستیابی به برتری ذهنی و فکری در فضای شناختی تعریف می‌کند. (ر.ک: بوچامپ و مصطفی‌گ، «عملیات شناختی، مفهوم جدید و جامع ارتش چین برای عملیات تأثیر محسوس»، مترجم: حسین مظفری، سال ۱۵، شماره ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹)

۲. در این رابطه بنگرید به: مهرزاد، حافظه تاریخی و کارکرد آن در جنگ شناختی امویان علیه اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، س ۲۱، ۲، پیاپی ۵۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۲۷ تا ۴۳.

۳. تغییر پارادایم تفکر جامعه؛ از دیگر راهکنش‌های بسیار مهم شناختی که در دستیابی به برتری ذهنی بسیار کارساز است، تغییر در مؤلفه‌های بنیادین ایدئولوژیکی یک جامعه است. این راهکنش نیز همواره مورد توجه ویژه جبهه باطل علیه اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است.

۴. تخریب نمادهای دینی؛ تخریب نمادها می‌تواند از طریق ارائه‌های داده‌های غلط فکری و تبلیغات کاذب به ثمر بنشیند. این مساله در عصر حکومت اموی به خوبی از طریق جریان قدرت دنبال شد و اثرات تخریبی عمیقی بر پیکره فکری جامعه اسلامی گذارد.

ناگفته نماند که این وضعیت از جانب اهل بیت (علیهم‌السلام) بی‌پاسخ نماند و ایشان نیز برای خنثی‌سازی عملیات شناختی جبهه باطل، اقداماتی انجام داده‌اند که گاه اثرش فرازمانی و فرامکانی بوده است. نوع مواجهه ایشان به جهت محدودیت‌های نوشتاری، در قالب پژوهش‌های دیگری دنبال شده است.

نکته دیگر این که این راهکنش‌ها در جامعه امروز ما نیز بسیار کارساز است. مطالعه و بررسی تاریخ با توجه به اصل تکرارپذیری و نگاه عبرت‌انگارانه به آن، می‌تواند در زمینه‌های «تحلیل وضعیت کنونی»، «پیش‌بینی استراتژی‌های دشمن» و «برنامه‌ریزی صحیح برای آینده جامعه» کمک کار تئوریسین‌های فکری در تقابل مستمر با جبهه باطل باشد. توجه به این تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها علاوه بر مصونیت بخشی به جامعه خودی در برابر تهاجمات شناختی جبهه دشمن، دست برتر ایفای نقش در این کارزار را نصیب رهبران فکری جبهه حق می‌نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با تتبع در آراء و اندیشه‌های مقام معظم رهبری روشن می‌گردد که هویت مطلوب از منظر ایشان برگرفته از سه رکن هویت دینی (اسلامی)، هویت ملی و هویت انقلابی است. از آن جایی که هویت مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها و اعتقاداتی است که از یک طرف علقه و وابستگی ایجاد می‌کند و از طرف دیگر دافع غیر خودی‌ها است؛ مسجد مطلوب در حوزه هویت سازی از منظر رهبر انقلاب مسجدی خواهد بود که نسبت به دین، کشور و انقلاب اسلامی، تعلق خاطر و حس افتخار ایجاد کند و بتواند افراد را گرد این سه گانه حفظ نموده و حضورشان را تقویت بخشد. از طرفی رکن دیگر این مسجد باید دفع آن چیزی باشد که با این احساس تعلق نسبت به دین، کشور

و انقلاب در تضاد است. بنابراین مسجد مطلوب باید ضمن این که بین افراد جامعه با کشور و آب و خاک این مملکت و محله در سطوح پایین‌تر، وابستگی و یگانگی ایجاد کند؛ هویت دینی و انقلابی مردم را نیز تقویت کند تا مردم نسبت به ارزش‌های دینی و آرمان‌های انقلابی احساس افتخار داشته باشند و در جهت تحقق آن گام بردارند.

مساجد برای این که در راستای هویت سازی نسل جوان و نوجوان جامعه بتوانند موفق عمل کنند باید از لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری با این واقعیت تطبیق داشته باشند. از منظر سخت افزاری محیط داخلی و بیرونی مسجد باید شاخصه‌های احیاء هویت سع گانه را دارا باشد. لازمه این انطباق، قرار گرفتن مسجد جامع در بافت اصلی و هسته مرکزی شهر و سایر مساجد در هسته مرکزی محله می‌باشد؛ به طوری که هرکسی قصد حضور در مسجد را کند؛ به راحتی بدان دسترسی داشته باشد. از سوی دیگر ساختار داخلی مسجد کاملاً در راستای احیاء سنت‌های دینی باشد و از زرق و برق و تجملات به دور باشد. همچنین مساجد باید در جهت تعظیم شعائر دینی، تحکیم ارتباطات محلی، تقویت مشارکت‌های محلی و محوریت در خدمات دهی گام بردارند و با محوریت در مطالبه‌گری و به طور کلی امور سیاسی روز هویت انقلابی جوانان و نوجوانان را نیز زنده نگه دارند.

از منظر نرم افزاری در واقع عناصر سازنده هویت در مسجد را می‌توان سه گانه امام جماعت، تشکل‌های فرهنگی و مردم دانست. امام جماعت به عنوان رکن اصلی مسجد در جذب و تثبیت اهلی محل نقش مؤثری دارد. مردم و اهالی محل نیز پایه و رکن اصلی هویت خواهند بود که بدون آن‌ها هویت معنا و مفهومی نخواهد داشت. از این منظر مشارکت مردم در حل مسائل محلی از طریق مسجد اصلی‌ترین عامل هویت بخشی خواهد بود. مساجد می‌توانند با نقش دهی و مسئولیت سپاری به نوجوانان در محل میان آن‌ها و مسجد ایجاد علقه کنند تا هویت دینی، ملی و انقلابی آن‌ها در پرتو هویت مسجدی و محلی آن‌ها شکل بگیرد. بنابراین مسجد زمانی می‌تواند هویت ساز باشد که بتواند انسجام اجتماعی و مشارکت را در محله بالا ببرد. از طرف دیگر تشکل‌های فرهنگی مثل بسیج می‌توانند با ورود به مساجد همچون حلقه وصلی رابطه بین نوجوان و جوان و مسجد را بیش از پیش تقویت بخشند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیت‌اله المرعشی النجفی، ج ۳، ص ۲۰ - ۱.
- ابن اثیر، علی، (۱۳۸۵ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ج ۱، ص ۱۳ - ۱.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲ ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، محقق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۹ - ۱.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الکبری، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۸ - ۱.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله، (۱۴۱۰ ق)، الإمامة و السیاسة، محقق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ج ۱.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل، (۱۴۰۷ ق)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ج ۱۵ - ۱.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، طبقات المعتزله، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی‌تا.
- امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ ق)، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۱ جلدی. برنال، آلونسو (۱۴۰۲ ش)، جنگ شناختی: حمله به واقعیت و اندیشه، مترجم: محمدحسین قربانی زواره، قم، شناخت پژوه.
- بلاذری، احمد، (۱۴۱۷ ق)، أنساب الاشراف، محقق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۳ - ۱.
- بوچامپ، ناتان، (بهار و تابستان ۱۳۹۹ ش)، «عملیات حوزه‌شناختی؛ مفهوم جدید و جامع ارتش چین برای عملیات تأثیرمحور»، مترجم: حسین مظفری، فصلنامه مطالعات عملیات روانی "ویژه نامه جنگ شناختی ۱"، سال پانزدهم، ش ۵۰.
- پورسعید، فرزاد (۱۴۰۱)، «تحلیل؛ جنگ شناختی و اصول راهنمای آن در عصر اطلاعات»، دیده‌بان امنیت ملی، ش ۱۲۹، ص ۹۱ تا ۱۰۴.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۹ ش)، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دلیل ما، ج ۸، ص ۲ - ۱.
- ، (۱۳۹۱ ش)، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه (علیهم‌السلام)، تهران، علم، ج ۲.
- جهانی‌پور، یاسر، (تابستان ۱۳۸۸)، «حدیث منزلت در منابع روایی اهل سنت»، فرهنگ کوثر، ش ۷۸.
- حیدری، محسن، سبجانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۹ ش)، حزب علوی و حزب اموی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۴.
- خاکپور و دیگران، (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، «جستاری در راهبردهای ضد عملیات روانی امام باقر (علیه السلام)»، مبلغان، ش ۴۷، ص ۴۳ تا ۶۴.
- خطیب بغدادی، احمد، (بی‌تا)، تاریخ بغداد، محقق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خوارزمی، موفق، (۱۴۱۱ ق)، المناقب، محقق: مالک محمودی، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- دینوری، ابوحنیفه احمد، (۱۳۶۸ ش)، اخبار الطوال، محقق: محمد عبد المنعم عامر، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۳۸۲ ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ج ۱، ج ۴ - ۱.
- سید رضی، محمد، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، ج ۱.
- سیلور اشتاین، ناومی، (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «فضای ژئوپلیتیکی جدید در عصر اطلاعات، رویکردی مبتنی بر علم اعصاب شناختی (نوروسایتیفیک) به امنیت ملی»، مترجم: محمد خادمی، فصلنامه مطالعات عملیات روانی "ویژه نامه جنگ شناختی ۱"، سال پانزدهم، ش ۵۰.
- سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۱۷ ق)، تاریخ الخلفاء، محقق: ابراهیم صالح، بیروت، دار صادر، ج ۱.
- شاهوردی، مجید، (۱۳۹۸ ش)، تهاجم فرهنگی در عصر امویان، قم، مرکز تخصصی ائمه اطهار (علیهم السلام).
- شجاعی، محمدصادق، (آبان ۱۳۸۶)، «نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روان‌شناسی و اسلام»، معرفت، ش ۱۱۹.
- شهیدی، جعفر (۱۳۸۰)، پس از پنجاه سال: پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین (علیه السلام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبری، حسن، (۱۴۲۴ ق)، تحفه الابرار فی مناقب الائمة اطهار (علیهم السلام)، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه.
- طبری، محمد، (۱۳۸۷ ق)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ج ۲، ج ۱۱ - ۱.
- _____، (۱۳۷۵ ش)، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ج ۵.
- عابدیه، ح، کلاهدوزها، پ، (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «فرقه مرجئه در بستر سیاست و حاکمیت امویان»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، ش ۵.
- عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۲۶ ق)، الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، قم، دارالحديث، ج ۱، ج ۳۵ - ۱.
- عیاشی، محمد، (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، ج ۱، ج ۲ - ۱.
- قائمی، ر، صادقی، ه، (بهار ۱۳۹۱)، «نقش امرای بنی امیه در ترویج نظریه جبر»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، ش ۶.
- کلینی، محمد، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، محقق و مصحح: غفاری و آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ج ۸ - ۱.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ج ۱۱۱ - ۱.
- محبوب عشرت آبادی، حسن، شکوری مغانی، سعید (تابستان ۱۴۰۱)، «جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی»، مطالعات منابع انسانی، ش ۴۴، ص ۱۵۶ تا ۱۸۰.
- مرادی، حجت‌اله، (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «جنگ شناختی بر پایه جنگ اطلاعاتی»، مطالعات عملیات روانی "ویژه نامه جنگ شناختی ۱"، سال پانزدهم، ش ۵۰.
- مسعودی، علی، (۱۴۰۹ ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، محقق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ج ۲، ج ۴ - ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱ ش)، پند جاوید، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، ج ۲ - ۱.

مفید، محمد، (۱۴۱۳ ق)، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، قم، کنگره شیخ مفید، ج ۱.
مقدم فرح، محسنی آهویی، ا، (۱۴۰۰ ش)، جنگ شناختی: علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها، تهران، خبرگزاری تسنیم، ج ۲.

منقری، نصر، (۱۴۰۳ ق)، وقعه صفین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۲.
مهرزاد، رضا (۱۴۰۳)، «حافظه تاریخی و کارکرد آن در جنگ شناختی امویان علیه اهل بیت (علیهم‌السلام)»، تاریخ اسلام در آئینه پژوهش، سال ۲۱، ش ۲، پیاپی ۵۷، ص ۲۷ تا ۴۳.

نیشابوری، مسلم، (۱۴۱۲ ق)، صحیح مسلم، محقق و مصحح: محمدفواد عبدالباقی، مصر، دارالحدیث، ج ۱، ج ۵ - ۱.
هاچینز و دیگران، (۱۳۸۸ ش)، شناخت توزیع شده، مترجم: رضائی و مهرورزی، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ج ۱.

هلالی، سلیم، (۱۴۰۵ ق)، کتاب سلیم ابن قیس الهلالی، محقق و مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ج ۱، ۲ جلدی.

یعقوبی، احمد، (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۲ - ۱.

